

طلاق عاطفی

گاهی زن و شوهر به خاطر هر مسئله کوچکی با هم جرّ و بحث می کنند و گاهی هم روزها و حتی ماهها با یکدیگر حرف نمی زنند. این زن و شوهرها اختلافاتشان به جایی می رسد که دیگر هیچ توجهی به هم ندارند و اصلاً بود و نبود همسرشان برای آنها فرقی ندارد. طلاق عاطفی بیانگر رابطه زن و شوهری است که روبه زوال است. این نوع طلاق به مرور زمان، تنش فزاینده میان زن و شوهر ایجاد می کند که معمولاً به جدایی آنها از یکدیگر منجر می شود.

رفتار شخصیت فرزندان این خانواده ها، شنیده ایم، اما بر رسیهای اخیر نشان می دهد که زوجهای تحصیل کرده به دلایل مختلفی همچون نگرانی از آینده مبهم فرزندان خود، به طلاق عاطفی و جدایی که در هیچ کجا ثبت نمی شود و زمینه ساز حکمفرمایی یک تشنج روانی در خانواده است، روی می آورند.

آمار و تحقیقات نشان می دهد که طلاق عاطفی در کشور ۵۳ درصد بوده و در این حالت والدین سعی می کنند تا به رغم میل خود، با تحمل سختیها و مشاجرات بیپای و در گیریهای آزار دهنده و طاقت فرسا، فرزندان خود را از ابتلا به آسیبهای احتمالی بیمه کنند.

نکته دوم، اینکه در این گونه خانواده ها، والدین به این خاطر که از دور زندگی آنها از نگاه مردم خوب و موفق ارزیابی شود؛ به هر نحوه ممکن سعی می کنند، زندگی خود را در همان وضع نگه دارند. اما کارشناسان بر این باورند، در صورتی که زوجین از لحاظ ادامه زندگی مشترک به نتیجه مثبتی نرسیدند، بهترین راهکار جدایی رسمی و پایان مشاجرات است؛ چرا که در خانواده هایی که مشاجرات و در گیریها به صورت مداوم جریان دارد؛ این فرزندان هستند که آسیب می بینند.

به طور کلی می توان گفت، نیازهای اساسی که برای مردان تعریف شده است عبارتند از:

حمایت خانوادگی، تحسین، همراهی در تفریحات و... در مقابل نیازهای اساسی که برای زنان تعریف می شود، عبارت است از:

محبت، گفت و گو، صداقت و روراستی، حمایت مالی و تعهد خانوادگی.

حال و با توجه به این که تفاوت زیادی در نیازهای مردان و زنان دیده می شود، به وجود آمدن مشکل و سازگاری میان آنها زیاد تعجب آور نیست.

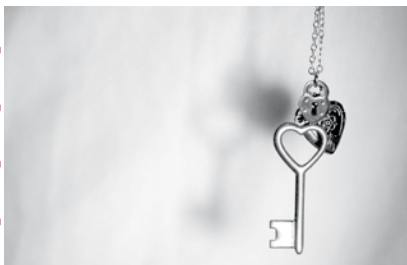
شاید مردی به راستی به همسرش علاقه داشته باشد و فکر کند که نیازهای همسرش را بر آورده کرده است، اما مشکل اینجاست که او تصور می کند نیازهای همسرش مانند نیازهای خود اوست لذا در این مسیر ناکام می ماند و متأسفانه این مطلب درباره زنان نیز صدق می کند!

محدودتر می سازد. اشتیاق کم می شود، صمیمیت از بین می رود و جملاتی که میان آنها رد و بدل می شود، همگی بوی بی تفاوتی می دهد.



دلایل اصلی

از جمله دلایل بروز طلاقهای عاطفی، می توان به این موارد اشاره کرد که البته در میان دیگر دلایل طلاق، شایعترینها هستند؛ وجود ویژگیهای اخلاقی نامطلوب در زوجین، ازدواج دیر هنگام، خشونت یکی از زوجین، دخالتهای بی مورد دیگران در زندگی مشترک، بیکاری یا از دست دادن موقعیت شغلی، به خطر افتادن وضعیت اقتصادی خانواده و در نهایت ضعف مهارتهای ارتباطی کلامی و غیر کلامی در همسران. مهمترین نکته ای که توجه به آن می تواند مانع از بروز بسیاری از جداییهای عاطفی شود، این است که همسران در شناخت و بر طرف کردن نیازهای عاطفی یکدیگر، ناموفق می شوند.



راهکارها

خانواده در مانی، راهکار بهبود بحران طلاق عاطفی است و از آنجا که طلاق پدیده ای است که به گسست خانواده می انجامد و تاکنون مطالب بسیاری در رابطه با آسیبها و عواقب تلخ این پدیده



رنگ باختن عشق

اولین چیزی که در طلاق عاطفی میان زن و شوهر از بین می رود، جاذبه و اعتماد آنها نسبت به هم است. وقتی یکی از زوجین مملو از نیازهای بر آورده نشده در زندگی مشترک باشد، احساس غمگینی و ناامیدی در او شکل می گیرد.

طلاق عاطفی را حتی "طلاق پنهان" نیز می نامند، چرا که همسران در محیطهای اجتماعی ممکن است خوب و صمیمی به نظر برسند، اما در تنهایی قادر به تحمل یکدیگر نباشند. این سرد شدن آنها ممکن است در آغاز یکطرفه باشد، اما آن کی که بگذرد دو طرفه می شود. به مرور زمان زوجین دیگر نه نگران هم می شوند و نه نسبت به یکدیگر عاطفه مثبتی بروز می دهند. زندگی زیر یک سقف در حالی که در واقع هیچ ارتباط رضایت بخشی بین آنها وجود ندارد، تحمل مشکلات را دشوار و ادامه زندگی را دشوارتر می سازد. این روند ممکن است حتی سالها به طول بینجامد و در نهایت به طلاق قانونی منتهی شود.



تمرکز روی نقاط ضعف

یکی از مسائل مهمی که در طلاق عاطفی رخ می دهد، این است که چون نیازهای زوجین توسط یکدیگر بر آورده نمی شود، رفته رفته به جای وجوه مشترک، هر یک به اختلافات و نقاط ضعف دیگری می اندیشد. پیامد این تمرکز منفی، برجسته کردن اختلافات و نادیده گرفتن اشتراکات است که به فضای فردی وسعت می بخشد و فضای دو نفره را